

درد و درمان از منظر نهج البلاغه

نویسنده: ابراهیم ابراهیمی^۱

خلاصه

انسان مرکب از جسم و روح است و بین جسم و روح نوعی اتحاد و تعلق وجود دارد. جسم موضوع علم طبیعی و روح موضوع علم الهی است. طیب حکیم، هم واسطه فیض الهی در شفای امراض جسمی است و هم در شفای امراض روحی. همانطوری که امراض جسمی، روح را افسرده می کند. امراض روحی نیز جسم را نحیف بلکه متلاشی می سازد. سلامتی روح بر سلامتی جسم اثر می گذارد و سلامتی جسم بر سلامتی روح.

بهترین سلامتی روح، پاکی دل است و بدترین امراض، بیماری حسد است. پزشکان به دو چیز توصیه می شوند. یکی اینکه باید همچون رسول خدا (ص) جامعه نگر باشند، دوم اینکه بیماران را از مراجعه بیجا به دارو و درمان باز دارند.

بیماران به دو چیز توصیه می شوند. یکی اینکه باید درد را نعمت بدانند، زیرا گناهان را شستشو میدهد. دیگر اینکه سلامتی و طول عمر را از خدا طلب کند.

کلید واژه: نهج البلاغه، درد، درمان، حکمت، طبابت

مقدمه:

انسان موجودی است اجتماعی، که در محیطی به نام طبیعت، همراه با موجودات دیگر زندگی می کند.

رابطه او یا محیط زندگی به گونه ای است که هم تأثیر گذار و هم تأثیر پذیر است. این تأثیر و تأثر هم به جسم مربوط می شود و هم به جان. چون انسان مرکب از دو جوهر است، آن هم به ترکیب اتحادی نه انضمامی (ترکیب انضمامی به آن مرکبی گفته می شود که هر یک از اجزاء آن وجودی مستقل داشته باشد مثل خمیری که مرکب از آب و آرد است. اما ترکیب اتحادی آن مرکبی است که اجزاء ترکیب کننده آن هر یک به طوری جداگانه در عالم خارج وجود مستقلی ندارد. مثل انسان که مرکب از جسم و جان است).

به همین جهت هم راه رفتن، که مربوط به جسم است و هم اندیشیدن، که مربوط به روح است به او نسبت داده می شود. بین جسم و روح نوعی اتحاد و تعلق وجود دارد که جسم ابزار روح

است.

علی (ع) می فرماید:

اعجبوا لهذا الانسان ان ينظر بشحم ويتكلم بلحم ويسمع بعظم ويتنفس من خرم (۱)

از این انسان در شگفت شوید، به قطعه ای پی می بیند و به پاره گوشتی سخن می گوید، و به تکه ای استخوان می شنود و از شکلی نفس می کشد.

مولوی، زبان و چشم و گوش. یعنی قوه چشایی و بینایی شنوایی را پرتوی از وجود روح می داند، مانند جوشیدن آب، که پرتو و اثر آتش است.

پرتو روح است نطق و چشم و گوش پرتو آتش بود در آب جوش (۲).

حکمت و طبابت:

۱. مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه علوم پزشکی لری، عضو هیات علمی گروه الهیات دانشگاه لری

هم جسم آدمی و هم روح آدمی به پزشک نیازمند است، تا بر این اجتماع حکومت عدل الهی حاکم کند و گرچه روح علم الهی است و جسم موضوع علم طبیعی، ولی با توجه ترکیب آدمی، اقتضای کند پزشکان ما هم طبیب جان باشند طبیب جسم. هم به درمان بدن پردازند و هم به درمان جان. طبیب ما باید حکیم باشد (۳)، که هم با گفتار درست و هم با درست، بیماران را درمان بخشد.

کلام حکماء اذا کان صوابا کان دواء و اذا کان خطا کان داء (۴). گفتار حکیمان اگر درست باشد درمان است، و اگر نادرست درد جان است.

مانظوری که راه درمان جسم، طبیعی دردشناس و درمان را لازم است. راه درمان روح نیز سخنان زیبای حکمت آمیز می درد آشنار می طلبد.

علی (ع) می فرماید: ان هذه القلوب تمل كما تمل الابدان، فابتغوا لها طرائف کما تبتغون لها.

این دلها همانند تن ها خسته می شوند، برای شادمان ساختنشان نمان حکمت آمیز بجوئید.

(در فرهنگ معین، حکیم را به دانشمند، فیلسوف، طبیب، یک معنا کرده است. کما اینکه در گذشته به پزشک حکیم یا یام باشی می گفتند)

تاثیر پذیری جسم:

همانظوری که امراض جسمی روح را افسرده می کند، امراض روحی نیز جسم را متلاشی می سازد یعنی سلامتی و بیماری روح سلامتی و بیماری جسم و متقابلاً سلامتی و بیماری جسم بر روحی و بیماری روح اثر می گذارد.

امام علی (ع) درباره اثرات آغاز سرما و پایان آن بر جسم می فرماید:

وقوا البرد فی اوله، و تلقوه فی آخره فانه یفعل فی الابدان کفعله لشجار اوله یحرق و آخره یورق (۵).

در آغاز سرما خود را بیوشانید و در پایان به آن روی آورید. زیرا سرما همان می کند که با بزرگ درختان خواهد کرد. آغازش می آید و پایش می رویند.

گفت پیغمبر ز سرمای بهار تن میوشانید یاران زینهار زآنکه با جان شما آن می کندگان بهاران با درختان می کند یک بگریزد از سرد خزانگان کند کو کرد با باغ و رزان (۶)

امام علی (ع) در رابطه با بیماری حسد و تاثیر آن بر سلامتی جسم می فرماید:

العجب لغفله الحساد، عن سلامه الاجساد (۷) صحه الجسد من قله الحسد (۸).

شگفتا که حسودان از سلامتی خود غافل مانده اند. سلامتی تن در دوری از حسادت است.

مولوی می گوید: حسد با سعادت در جنگ است و کلبه آدمی جایگاه حسادت است و این صفت، وجود آدمی را آلوده می کند، که باید آن را پاک نگه دارد.

کوز آدم ننگ دارد

از حسد با سلامت جنگ دارد

از حسد گر جسد خانه حسد باشد

ولیک آن جسد را پاک کرد الله

نیک طهرا بیتی

بیان پاکی است گنج نور است

ار طلسمش خاکی است (۹)

همانظوری که حسد باعث بیماری جسم می شود، تقوای دل باعث تندرستی تن می گردد. امام علی (ع) می فرماید:

الا و ان من البلاء الفلقة و اشد من الفلقة مرض البدن و اشد من مرض البدن مرض القلب. الا و ان من الصحه البدن تقوی القلب (۱۰).

آگاه باشید که فقر نوعی بلا است. سخت تر از تنگدستی بیماری تن است، و سخت تر از بیماری تن بیماری قلب است. آگاه باشید که همانا عامل تندرستی تن تقوای دل است.

فان تقوی الله دواء داء قلوبکم و بصر عمی افئد تکم و شفاه مرض اجسادکم (۱۱).

همانا تقوا و ترس از خدا، داروی بیماریهای دلهای شماست و روشنائی قلبهای شماست و درمان دردهای بدن شماست.

تقوی یعنی بهداشت روح و سلامتی روح برتر از سلامتی جسم است. امام علی (ع) می فرماید:

الا و ان من النعم سعه المال و افضل من سعه المال صحه البدن و افضل من صحه البدن تقوی القلب (۱۲).

از نعمتها گشایش در مال است و برتر از گشایش در مال تندرستی است و برتر از تندرستی پرهیزکاری است.

توصیه به پزشکان:

پزشک در فرهنگ نهج البلاغه باید جمله نگر باشد. نیازهای بیمار

راه خوبی درک کند و هر گونه درمانی برای بیمار مفید بود، بکار گیرد. علی (ع) پیامبر گرامی اسلام را (ص) به عنوان طیب جامعه نگر یاد می کند و می فرماید:

طیب دوا مرتبطه قد احکم مراهمه و احمی مواسمه یضع ذلک حیث الحاجه الیه ... (۱۳).

پیامبر طبیعی است که برای درمان بیماران در میان جامعه می گردد. داروهای شفا بخش او آماده است و ابزار جراحی خویش گذاشته است. تا هر زمان که نیاز افتد، بیماران را شفا بخشد.

طیب در فرهنگ نهج البلاغه علاوه بر تخصص و مهارت لازم، باید امین و مورد اعتماد و حافظ عرض و جان و مال مردم باشد. پزشک باید از مصالحه غیر واقعی پرهیزد و مریض را از روی اضطرار و ادار به رضایت نکند. به بیمار بفهماند که اگر بیماریش قابل تحمل است و ضرر جانی ندارد، تا می تواند با دردش بسازد.

امام علی (ع) می فرماید:

امش بدائک ما مشی بک (۱۴).

مادامی که درد با تو می سازد تو با درد بساز.

پزشک باید زمانی بیمار را بستری کند، که چاره ای جز بستری شدن نباشد. امام علی (ع) می فرماید:

و اذالم اجد بدافاً خرا دواء الکی (۱۵).

اگر چاره ای نیابم داغ کردن آخرین علاج است.

توصیه پزشک به بیماران:

پزشک که واسطه فیض الهی در شفا و بهبودی است، باید با سخنان حکمت آمیز خود و با صدق نیت و کردار خود بهشت را بر گزیند و به بیمار توصیه کند که درد نعمت است، که گناهان را می ریزد و دل را صفا می بخشد.

امام علی (ع) به یکی از یاران خود که از بیماری شکوه می نمود فرمود:

جعل الله ما کان من شکواک حطاً لسیئاتک فان المرض لا اجر فیه ولكنه یحط السیئات و یحتها حت الاوراق. و انما الاجر فی القول باللسان و العمل بالایدی و الاقدام. و ان الله سبحانه یدخل بصدق النیه و السریره الصالحه من یشاء من عبادہ الجنه (۱۶).

خداوند بیماری تو را که از آن شکوه می کنی سبب کاستن از گناهانت قرار داده. زیرا در بیماری اجر نیست ولی گناهان را می ریزد. آنگونه که برگ درختان را می ریزد. اجر و ثواب حاصل گفتار به زبان و کردار به دست و پامی باشد. خداوند به سبب صدق نیت و بادل پاک هر کس را که بخواهد به بهشت می برد.

مرحوم سید رضی در ذیل کلام امام (ع) می فرماید:

امام (ع) راست گفته است و در بیماری اجر و ثوابی نیست. زیرا بیماری از چیزهایی است که آن را عوض است نه مزد. عوض در برابر دردها و بیماریهایی است که از سوی خداوند بر بنده می رسد، ولی اجر و ثواب در برابر عملی است که از بنده سر زده است. پس میان عوض و ثواب فرقی است که امام با علم نافذ خویش بیان فرموده است. پزشک در حالیکه درد مریض را درمان می کند باید به بیمار توصیه کند که سلامتی جسم و طول عمر را از خدا بخواهد. امام علی (ع) در فرازی از نامه خود به فرزندش می فرماید:

و اعلم ان الذی بیده خزائن السماوات و الارض قد اذن لک فی الدعاء و تکفل لک بالاجابه و امرک ان تساله ليعطیک (۱۷).

بدان ای فرزندم همان کسی که گنجهای آسمانها و زمین در اختیار دارد به تو اجازه دعا را داده است و اجابت آن را نیز تضمین نموده است. به تو امر کرده که از او بخواهی تا به تو عطا کند.

و در فرازی دیگر به فرزندش می فرماید:

و سالت من خزائن رحمته من لا یقدر علی اعطائه غیره من زیاده الاعمار و صحه الابدان و سعه الارزاق (۱۸).

از خزائن رحمتش چیزهایی را می خواهی که جز او قادر به اعطاء آن نیست. مانند عمر بیشتر، تندرستی بدن و وسعت روزی.

منابع

۱. نهج البلاغه، حکمت ۸، صبحی صالح.
۲. مولوی جلال الدین محمد بن محمد، بیت ۳۲۷۲، دفتر اول.
۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۶۵، صبحی صالح.
۴. نهج البلاغه، حکمت ۹۱ و ۱۹۷، صبحی صالح.
۵. نهج البلاغه، حکمت ۱۲۸، صبحی صالح.
۶. مولوی جلال الدین، ابیات ۲۰۴۶ تا ۲۰۴۸، دفتر اول.
۷. نهج البلاغه، حکمت ۲۲۵، صبحی صالح.
۸. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۶، صبحی صالح.
۹. مولوی جلال الدین، ابیات ۴۳۱-۴۳۳-۴۳۴، دفتر اول.
۱۰. نهج البلاغه، حکمت ۳۸۸، صبحی صالح.
۱۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸، صبحی صالح.
۱۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۸۸، صبحی صالح.
۱۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸، صبحی صالح.
۱۴. نهج البلاغه، حکمت ۲۶، صبحی صالح.
۱۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۸، صبحی صالح.
۱۶. نهج البلاغه، حکمت ۴۲، صبحی صالح.
۱۷. نهج البلاغه، نامه ۳۱، صبحی صالح.
۱۸. نهج البلاغه، نامه ۳۱، صبحی صالح.